

شماره: ۲۸

۱۳ شوال المکرم ۱۴۲۶

## مجموعه مباحث اخلاقی

استاد معظم

حضرت آیت الله یثربی کاشانی «دامت برکاته»

طلب کردن

به جز از جود خدا؟!!

اخلاق - ۲۸

« ۲ »

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين .

«فأسئلك ببلاغه حكمتك ونفاذ مشيئتك أن لا تجعلني لغير جودك متعرضاً ولا تصيرني للفتن غرضاً وكن لي على الأعداء ناصراً وعلى المخازي والعيوب ساتراً ومن البلاء واقياً وعن المعاصي عاصماً» .

عبارت پایانی مناجات ثانیه شامل دو مقسم به است ؛ یکی بلاغه حکمتک و یکی هم نفاذ مشیتک . حکمت الهی به معنی تدبیر حکیمانه خداوند می باشد . حال اگر حکمت را صفتی برای غیر خداوند در نظر بگیریم آن گاه انسان مدبری خواهیم داشت که تمام کارهای او از روی اندیشه و محاسبه و حکمت می باشد . این انسان حکیم موانعی مانند تنبلی وضعف را برای انجام اعمال حکیمانه خودش پیش روی دارد . اما حکمت الهی دارای این ویژگی است که وقتی تدبیر شد بالغ است . آیه شریفه می فرماید : ﴿ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴾<sup>(۱)</sup> یعنی اراده مساوق با تحقق است در عبارت دعا

۱- یس آیه ۸۲ .

هم حکمت و تدبیر الهی مساوق با بلاغ و تحقق آن است .

در این دعا این گونه ذات اقدس ربوبی را خطاب می‌کنیم ؛ خدایا به آن حکمت بالغهات و به مشیت نافذه و ماضیهات تو را قسم می‌دهیم که «أن لا تجعلني لغير جودك متعرضاً» .

انسانها ساخته و پرداخته ذات ربوبی هستند . حکمت بالغه خداوند بر خلق انسانها تعلق گرفته است . یعنی همه ما در وجود خود نیازمند جود او هستیم . یعنی جای دیگر خبری نیست فقط از تو باید خواست ، آن هم از سفره جود تو ، از سفره احسان تو ، از خزانه فضل تو می‌خواهیم . نقطه برابر جود ، بخل است و بخل در ذات اقدس الهی قابل تصویر نیست چون منشأ بخل فقر است . در مورد ذات اقدس ربوبی وصف جود و غنی وجود دارد و غنا با جود سازگار است . اگر کسی جواد شد نمی‌تواند فقیر باشد ، البته فقر مادی اصلاً معنا ندارد . فقر یعنی چیزی که باید داشته باشد و ندارد . حال اگر کسی بخیل شد این بخل «یوجب البغضاء» دشمنی درست می‌کند چیزی را باید به دیگری بدهد بخل می‌کند و نمی‌دهد در نتیجه دشمنی درست می‌کند «لیس لبخیلٍ حبيبٌ»<sup>(۱)</sup> آدم بخیل اصلاً نمی‌تواند دوستی داشته باشد . «البخیل ذلیل بین أعزته»<sup>(۲)</sup> یعنی بخیل بین دوستان و نزدیکان خود ذلیل است . آدم بخیل ناتوان است و هیچ کس به او توجهی نمی‌کند . در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که فرمودند : «البخیلُ یبخلُ بالیسیر من

۱ - عیون الحکم والمواعظ ص ۴۱۰ .

۲ - غرر الحکم ص ۲۹۳ ، حدیث ۶۵۵۴ .

دنیاه و یَسْمَح لِرِزَاثِهِ بِكُلِّهَا»<sup>(۱)</sup> آدمهای بخیل گاهی فقط نسبت به دیگران بخیل اند اما برای خودشان خوب خرج می کنند. زمانی که این بیماری همه وجود انسان را فراگرفت دیگر حاضر نیست برای خودش هم خرج کند. و همه را می گذارد برای ورثه، معلوم می شود خیلی کریم است! چون همه را برای ورثه می گذارد. «البخیل خازن لورثته»<sup>(۲)</sup> یعنی بخیل اموالش را برای ورثه خود نگهداری می کند.

ریشه تمامی این صفات رذیله در روح بیمار انسان ها است یعنی روح و روان بیمار انسان ها مولد صفاتی مانند بخل، حرص و جبن می باشد. «الجبن والحرص والبخل غرائز سوء یجمعها سوء الظن بالله»<sup>(۳)</sup> یعنی تمام صفات رذیله محصول بدگمانی به خداوند است. آدم بخیل خرج نمی کند می گوید شاید خرج کنم و خدا ندهد؛ این سوء ظن به خداست آدمی که حریص است مرتب جمع می کند؛ می گوید ممکن است روزی نتوانم جمع کنم. آدم ترسو وارد کاری نمی شود؛ می گوید می ترسم قدرت نداشته باشم، همه اینها سوء ظن به خدا است. این اوصاف در حریم ذات اقدس ربوبی راهی ندارند نقطه برابر این صفات رذیله عبارت است از جود، قدرت و شجاعت که در حد کامل در ذات اقدس ربوبی وجود دارد. در خصوص جود و عدل روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه نقل شده است. سائلی می گوید: یا

۱- غرر الحکم ص ۲۹۲، حدیث ۶۵۱۵.

۲- غرر الحکم ص ۲۹۲، حدیث ۶۵۱۱.

۳- غرر الحکم ص ۲۹۲، حدیث ۶۵۱۴.

أمیر المؤمنین! «أيهما أفضل العدل أم الجود» یعنی عدالت بهتر است یا جود؟  
امام علیؑ فرمودند: «العدل يضع الأمور مواضعها؛ العدل سائسُ عام والجود  
عارضٌ خاص»<sup>(۱)</sup> یعنی (عدالت تمام امور را در جایگاه آنها قرار می‌دهد  
وجود و بخشش امور را از سمت و سوی خود خارج می‌کند. عدالت ابزاری  
فراگیر است وجود مربوط به مواردی خاص).

این نسبتی که از عدل و جود ذکر شده در خصوص انسان‌ها می‌باشد اما  
خدا در عین اینکه عادل است جواد است. خدا در عین اینکه هر چیزی را بر  
أساس عدل در جای خودش قرار داده زیرا «بالعدل قامت السموات  
والأرض»<sup>(۲)</sup> جواد هم هست. خداوند سفره گسترده‌ای دارد به این دلیل که  
هر چه بذل می‌کند تمام نمی‌شود. آدمی خست به خرج می‌دهد، نمی‌تواند  
جواد باشد زیرا می‌ترسد خزانه‌اش خالی شود اما خزانه الهی تهی و کم  
نمی‌شود. لذا امام سجادؑ ما را هدایت می‌کند و می‌فرماید اگر از خدا  
چیزی می‌خواهی از جود خدا بخواه، از خزانه لا یتناهی او بخواه، از کرم و  
فضل و احسان خدا بخواه. اگر قرار شد رفتار خداوند با ما عادلانه باشد نه  
کریمانه چون عدل ما بآزاء می‌خواهد و ما هیچ توشه‌ای برابر با نعمات خداوند  
نداریم حتماً متضرر خواهیم شد. لذا هنگامی که پای فضل در بین باشد نه  
عدل، گاهی را به کوهی معامله می‌کند. فضل و احسان اگر باشد ما بآزاء

۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۰.

۲- عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۲ و ص ۱۰۳ حدیث ۱۵۰.

نمی خواهد ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>(۱)</sup>.

چرا هم ندارد، پیامبر ﷺ در بین مردم در خصوص فضائل حج سخن می گفتند. شخصی سؤال کرد که اگر کسی امکان مالی نداشت که به حج برود چه کند؟ حضرت ﷺ فرمودند: هر کس سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله بگوید، همان ثواب حج را دارد. معترضی بلند شد و اعتراض کرد که اگر قرار است اینها سبحان الله بگوید، با ما که پول خرج کرده ایم مساوی بشوند این با عدل خدا نمی سازد. نکته اینجاست: حضرت در جواب فرمودند: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>(۲)</sup> یعنی این پاداش خداوند از روی فضل اوست و این فضل شامل حال کسانی می گردد که خداوند خواسته است. این تفضل خداوند است که دلیل احتیاج ندارد.

گفتند شخصی در قنوت به خود مغرور شده بود، گاهی غرور در عبادت به جای تعالی انسان موجب کفر او می گردد، این شخص مغرور دست بلند کرد و گفت ما که آدم خوبی هستیم هر چه خدا خواسته عمل کردیم به جای درخواست از فضل خدا گفت: خدایا! «عاملني بعدلك» یعنی خداوندا با من عادلانه رفتار کن. شب در عالم رؤیا دید که صحنه قیامت است. دید از جمله عقاب هایی که برای او مقرر کرده اند این است که دکل خیلی عظیمی را آورده اند و قرار است که بوسیله این دکل این آقا تأدیب شود به پیشگاه الهی عرض کرد خدایا من چه کرده ام که این عقاب من است؟ پاسخ آمد که یادت

۱ - مائده، آیه ۵۴.

۲ - آیه مائده: ۵۴.

هست وقتی پرنده کوچکی یا مگسی را گرفتی و با چوب کبریت او را ایذا کردی؟ خود گفتی «إلهی عاملنی بعد لك».

اینها برای تنبّه ماست و لذا اگر می‌خواهیم چیزی بخواهیم باید از سفره فضل و احسان خدا مطالبه کنیم خدا یا «لا تجعلنی لغیر جودك متعزّضاً» نباید اشتباه کرد و مغرورانه گفت «إلهی عاملنا بعد لك» این خطاست زیرا ابراهیم خلیل الرحمان عليه السلام هم که به مقام خلّت رسید یعنی میان همه انبیای الهی ابراهیم خلیل و حبیب رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است. او با آن مقام همه عبادات را که انجام می‌داد در آخر می‌فرمود «أین التراب وربّ الارباب» چگونه می‌توانم حق عبودیت و بندگی خودم را درست به جا بیاورم و حق الوهیت خالق را به جا بیاورم. اینجاست که معنی «لا تجعلنی لغیر جودك متعزّضاً» معلوم می‌شود. اگر ما باشیم و عبادات صوری که داریم یعنی انجام واجباتی مانند نماز و روزه و یا ترک محرماتی مانند دروغ و غیبت آیا با این مقدار اعمال که به جا می‌آوریم، آیا حق الوهیت و عبودیت تحقق پیدا کرده است؟ چگونه ما می‌توانیم شکر نعمات الهی را به جای آوریم؟

عایشه گفت: شبی نوبت من بود بیدار شدم دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیستند «دخلنی بعض ما یدخل النساء» یعنی، احساسی مانند احساس دیگر زنان که همان حسادت است مرا فراگرفت. آیا سراغ دیگر همسران خود رفته است؟ به جستجوی ایشان برخواستم دیدم حضرت گوشه خانه در حال سجده است، گفتم: یا رسول الله! «أفلا یكون: لیغفر لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر» یعنی مگر خداوند نفرموده: ای پیامبر من گناهان گذشته و آینده تو را



می‌بخشم. شما برای چه این کارها را انجام می‌دهید؟

عایشه می‌گوید: حضرت جواب فرموده‌اند: «عایشة! أفلا أكون عبداً شكوراً» (ای عایشه! آیا نباید بنده شاکری باشم) بنابر این فرض که می‌توانیم شکر نعمات خداوند را به جای بیاوریم؛ آیا واقعاً این سجده‌ها و نمازهای ما حق عبودیت است؟ این عبادات شکلی و صوری که انجام می‌دهیم آیا واقعاً آن کاری است که باید انجام دهیم؟

یک موجود محدود در مقابل یک متفصل نامحدود چگونه می‌تواند شاکر باشد؟ هر جزئی از وجودش را که تصوّر کنیم نعمت الهی است که توجّه به این نعمت خودش یک نعمت است. چگونه می‌شود شکر این نعمات را به جا آورد؟ چون نمی‌توانیم امام علیه السلام به ما آموزش داده که خدایا ما را این گونه قرار بده که «لا تجعلني لغير جودك متعرضاً» اصلاً نباید نگاهمان جز به خزانه فضل و کرم او به جای دیگری باشد. «ولا تصيرني للفتن غرضاً» این هم عبارت خیلی عجیبی است اصلاً «دارُ بالبلاء محفوفة» مگر می‌شود که فتنه و بلیّه نباشد «أَنْمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»<sup>(۱)</sup> اینکه ما می‌گوییم «لا تصيرني للفتن غرضاً» یعنی خدایا به ما فرزند، مال و مکنّت نده؟ اینکه بر خلاف تکوین و طبیعت خلقت است. یعنی خدایا ما را به این نعمت‌ها امتحان نکن. یا اگر هم قرار است امتحان بشویم ما را برای موفقیت در این امتحان یاری بده. امام علیه السلام می‌فرمایند: اینگونه نباشد که ما آماج فتنه‌ها و امتحانات و

۱ - انفال: آیه ۷.

بلايا که شأن این عالم خلقت است قرار بگیریم و موفق نشویم. فرمایش  
أمیر المؤمنین علیه السلام است که «دار بالبلاء محفوفة»<sup>(۱)</sup> یعنی زندگی دنیا با مصائب  
و امتحانات پیچیده شده است. و همچنین می فرمایند «أولها عناء وآخرها  
فناء»<sup>(۲)</sup> یعنی زندگی همراه با درد و رنج است و آخر آن نابودی است. در  
دنیايي این چنین پر فتنه چه باید کرد؟ چگونه می توان از نابودی زیر فشار  
بلايا و امتحانات جلوگیری کرد؟ «وکن لی علی الاعداء ناصرا» «خدایا تو مرا  
بر دشمنان پیروز گردان» دشمنان هم دشمنهای خارجی نیستند بلکه  
دشمنهای درونی هستند که در متن این مناجات از اول تا به آخر از آن  
صحبت کردیم برخی از این دشمنان عبارتند از نفس اماره بالسوء، نفس  
مولعه به دنیا و تمایلات و خواهشها و وسواس صدر و قلب قاسی و چشم  
جامد. خدایا در قبال این دشمنها تو ما را یاری کن. «وأعدی عدوک نفسک  
التي بین جنبک»<sup>(۳)</sup> «دشمن ترین دشمنان تو نفس تو است».

اگر نصرت الهی نباشد اگر خدا ما را در مقابل فشار دشمنی نفس، یاری  
نکند و دستمان را نگیرد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در عبارت بعدی به طور  
ضمنی به این سؤال پاسخ گفته شده است. «وعن المعاصي عاصماً». عاصم به  
معنای نگهداری کننده است. عصمت هم از همین ماده است. «المعصوم من

۱- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۸۲ حدیث ۴۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳، حدیث ۸۸.

۳- عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۸ حدیث ۱۸۷.

عصمه الله»<sup>(۱)</sup> «معصوم کسی است که خداوند او را از گناه نگهداری می‌کند». اهل کلام می‌فرمایند: عصمت از مقوله علم است یعنی امام ریشه گناه و عوارض گناه و آثار گناه را می‌داند ولذا معصوم نه تنها به سراغ گناه نمی‌رود بلکه حتی فکر گناه را هم نمی‌کند. انسان به خاطر آگاهی کاملی که از خباثت قاذورات دارد هیچ وقت تخیلش را هم نمی‌کند که آنها را بخورد، اشمئزاز و نفرتی در انسان ایجاد می‌شود حتی در عالم خیال. همین حال را معصومین علیهم‌السلام نسبت به معاصی دارند.

روی دیگر دروغ و غیبت، همان خباثت است آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَا يَغْتَنبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»<sup>(۲)</sup>. واقعیت غیبت چیزی نیست مگر خوردن گوشت میت برادر. متأسفانه نوعاً به آن مبتلا هستیم. به نظر می‌رسد عصمتی که اینجا امام سجاد علیه‌السلام بیان می‌فرماید و رای آن عصمت است. این عصمت از مقوله علم نیست یعنی خدایا اصلاً تو مرا نگهدار. اگر تو مرا نگاه نداری من عالم دانای حافظ قرآن و حافظ همه روایات باز هم غیبت می‌کنم. تو قدرت و توانایی معصیت نکردن و نگهداری نفس را به ما عطا کن. «من المعاصی عاصماً». همان گونه که در عالم تکوین قائلیم که عالم کون با التفات خداوند و با عنایت خداوند بر سر پاست و اگر لحظه‌ای عنایت الهی دریغ شود، همه عالم کون و خلقت به هم می‌ریزد در مورد انسانها و حالات روحی آنها هم همین گونه است. یعنی اگر خداوند متعال

۱ - عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۸ حدیث ۱۸۷.

۲ - الحجرات، آیه ۱۲.

عاصم . نگهبان و نگهبان نباشد ؛ ما در گناه غرق می شویم . مآل گناه و نهایتش کفر است ﴿ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوْاى اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ﴾<sup>(۱)</sup> سپس سر انجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آنرا به مسخره گرفتند . در این خصوص مناسب است که شواهد تاریخی را بیان نماییم .

داستان اول مربوط به حمید بن قحطبه است . عبدالله ابن بزاز می گوید ، ظهر ماه رمضان بود رفتم به ملاقات حمید بن قحطبه . دیدم سر ظهر مشغول نهار خوردن است . گفتم : یا امیر خداوند شما را از کسالت و بیماری شفا بدهد . گفت : من بیمار نیستم . گفتم : شاید بیمار هستی که ظهر رمضان ، نشسته ای نهار می خوری . گفت : نه بیمار نیستم ، دیگر اطاعت من فایده ای ندارد . گفتم : چطور فایده ای ندارد . گفت : من نماز نمی خوانم روزه هم نمی گیرم برای اینکه من کارم از این حرفها گذشته . رسیده بود به جایی که دیگر کاملاً از خدا بریده بود . حمید بن قحطبه این قصه را گفت : هارون مرا نیمه شبی خواست و گفت : تا چه اندازه همراه مایی ؟ گفتم : جان و مالم فدای خلیفه . گفت برگرد برو . به خانه رسیدم ، حاجب آمد و گفت « أجب الأمير » ( امیر را اجابت کن ) برگشتم ، گفت : تا چه اندازه همراه مایی ؟ گفتم : جان و مال و فرزند و همه چیزم فدای امیر ، گفت : برگرد برو . دفعه سوم که برگشتم گفت چه قدر همراه مایی ؟ گفتم : جان و مال و فرزند و دینم فدای امیر ، گفت

۱- روم : آیه ۱۰ .

دنبال همین می‌گشتم می‌خواستم ببینم حاضری دینت را هم بدهی یا نه<sup>(۱)</sup>؟  
در این داستان حمید بن قحطبه دین خود را در ازای پول و مقام فروخته است. زمانی که ما بخاطر یک خطای کوچک برادر ایمانی خود شروع به غیبت او و ردیف کردن زشتی‌های او می‌کنیم در واقع دین خود را در ازای هیچ می‌فروشیم. اینکه «من المعاصی عاصماً» خدایا تو نگهدار، نگذار با یک عصبانیت دینم از دست برود.

قصه دوم در مورد یزید بن معاویه است. او در حال مستی این شعر را می‌خواند. «لعبت هاشم بالملك فلا خبرٌ جاء ولا وحيٌ نزل»<sup>(۲)</sup> «یعنی اینکه بنی هاشم برای به دست آوردن قدرت ادّعی نبوت کرد و در واقع نه وحی نازل شد و نه پیامبری در کار بود». کشتن امام عليه السلام مآلش نفی نبوت و وحی است نفی الوهیت است.

«على المخازي والعيوب ساتراً ومن البلاء واقياً» خدایا عیوب فراوان ما را بپوشان. ما عیوبی داریم که اگر غیر از تو کسی بر آنها مطلع شود توان حفظ اسرار ما را ندارد. اگر همسایه‌ای در خانه‌اش باز باشد و بطور اتفاقی صحنه‌ای را ببینیم، آیا می‌توانیم خودمان را نگه داریم و جایی نقل نکنیم. ذات اقدس الله ستار العیوب است. ساتر نیست بلکه ستار است. عیب‌ها را می‌پوساند. البته تخلّق به اخلاق الله برای همه ما فریضه است. خدایا این ویژگی‌های تو می‌باشد با ما با جود، فضل و کرمت معامله کن، با ستاریتت عمل کن. همان

۱- بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۷۶ و ص ۱۷۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۸۸.

گونه که این تقاضاها را از خدا داریم و از او می‌خواهیم که ما را صیانت کند همان گونه انتظار و دستور ذات الهی از بندگانش این است که بندگان هم این گونه باشند. یعنی عیوب همدیگر را بیوشانند. اگر با کسی رفیق بوده و از او عیوبی دیده حال که از او جدا شده نباید اسرار او را افشا کند.

این اعمال شأن انسانیت نیست. چگونه می‌توان از خداوند انتظار عیب پوشی داشت انتظار حفظ آبرو داشت اما خود انسان آبروی برادر دینی خود را ببرد. و آن وقت چگونه انسان نصف شب بلند شود و بگوید یا ستار العیوب. اگر قرار باشد من عیب برادرم را نیوشانم چطور می‌شود از خدا انتظار داشته باشم که خدا عیب مرا بیوشاند.

امیدواریم که خداوند متعال این کلماتی که از زبان امام سجاد علیه السلام بیان کردیم برای اینکه بفهمیم آنچه را که حضرت از خدا می‌خواهد در حق ما هم اجابت بشود انشاء الله.

« وفقکم الله لمرضاته انشاء الله والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

(۸۴/۸/۲۸)



اهل کلام می‌فرمایند: عصمت  
از مقوله علم است یعنی امام ریشه  
گناه و عوارض گناه و آثار گناه را  
می‌داند و لذا معصوم نه تنها به سراغ  
گناه نمی‌رود بلکه حتی فکر گناه را هم  
نمی‌کند. انسان به خاطر آگاهی کاملی  
که از خبایثت قاذورات دارد هیچ وقت  
تخیلش را هم نمی‌کند که آنها را  
بخورد، اشمئزاز و نفرتی در انسان  
ایجاد می‌شود حتی در عالم خیال.  
همین حال را معصومین علیهم‌السلام نسبت به  
معاصی دارند.

#### محل برگزاری جلسات :

چهار راه شهدا - خیابان معلم - کوچه معلم ۱۴ - پلاک ۸

تلفن ۷۷۳۲۳۶۷ و ۷۷۴۹۱۶۰ - نمابر ۷۷۴۳۹۱۹



